

منتخباتی از مطالب کتاب مستطاب اقدس

برخی گمان می‌برند که کتاب اقدس تنها کتاب احکام است. این گمان ناروا است، نه جمیع احکام در کتاب اقدس است و نه جمیع آیات کتاب اقدس درباره‌ی احکام است. کتاب اقدس کتاب عقاید است، کتاب حقایق است، کتاب اصول است، کتاب نظم بدیع است، کتاب اخلاق است... و ضمناً کتاب احکام است.

خدا را در این کتاب باید شناخت، خلاصه‌ی امر او را در این اوراق باید دید، منشور نجات بشر را در این دفتر مختصر باید جست، اجمال هر تفصیلی است، دلیل هر سببیلی است، مطالب آن را نمی‌توان احصاء کرد. هر کلمه از آن اشاره به مطلبی است که مطالب بی‌شمار در دل خود نهفته دارد. هر کس با هر نظری در آن بنگرد به حقایقی پی می‌برد که پیش از آن بر خود وی و بر دیگران ناشناخته بود و لکن او را چنانکه خود او است با هیچ‌نگاهی نمی‌توان دید، با هیچ‌خردی نمی‌توان دریافت، باید روزگاران از پس یکدیگر بیایند و بگذرد تا اندک اندک آنچه در این کتاب مستطاب نهفته است، هویدا شود.

در این چند ورق چند مطلب از مواد این منشور نگاشته می‌شود تا نمونه‌ای باشد از آنچه می‌توان از این کتاب مستفاد داشت بی‌آنکه استقصای حقایق حتی در یکی از این مطالب ادعا شود. چنین ادعایی ناروا است و ادعای ناروا از اهل بهاء دور باد.

عرفان مظهر امر

حق مقدّس از عرفان ماسوی است. خلق را به عالم او راهی نیست و از همین جا است که آنچه بر انسان واجب آمد، عرفان مظهر امر او است. او در عالم امر و خلق در مقام خدا است. هر که او را شناخت به مقصود روی آورد و معبود را دریافت.

او است که از مشرق ظهورش نور خدا اشراق کرد. ظهور او قضایی است که اثبات شده بلکه هر قضایی را اثبات کرده است. صخره را او به صبیحه درآورده و سدره‌ی طور از وی به ندا آمد. سته‌ی ثانیه‌ی بعد از الف قائمه است. آسمانی است که امّ الکتاب در آن مخزون است. امر مبرم خدا و اسم اعظم او است. کلمه‌ی علیا و مطلع اسماء حسنی است. در یوم ظهورش جز نفس خدا مذکور نیست. هر اسمی به قول او مخلوق شد و هر امری به امر او معلق آمد. حجت و برهان طائف حول مظهر او است. ستم را بر خود هموار ساخت تا عدل در ماسوای او ظاهر آید و به نفس خود ذلت را قبول کرد تا عزّت در میان جهانیان رخ گشاید. در او به چشم انصاف نظر کنید و از آنان که بر وی ستم می‌رانند نباشید.

محبوب نقطه‌ی اولی

او محبوب نقطه‌ی اولی است. نقطه‌ی اولی از ستمی که اهل بیان بر او روا می‌دارند ناله می‌کند. اگر اینان مهر نقطه‌ی اولی به دل ندارند لاف‌آزار او روا نشمارند. آنچه از ستمگران بر او گذشت کافی است و بیش از این آزار او روا نیست. اهل طغیان در روزگار او رسم ستم گرفتند، اهل بیان رفتار این زیانکاران را به یاد آورند و در آنچه او در ذکر محبوب خود به زبان آورده است توجه کنند. فرمود قبله‌ی شما من بظهوره الله است، اگر او را انکار کنید به کدام سوی رو می‌آورید؟ آشکارا به ارتفاع امر محبوب قبل از امر خویشتن شهادت داد.

بدین سبب احکام نازل کرد تا محبوب او در حین ظهور جز به ذکر مقامات خود نپردازد. و لکن محبوب او فضل خویش را شامل کرد، به تفصیل احکام پرداخت و با تخفیف و تسهیل احکام او شما را سبکبال و آسوده حال ساخت. مطلع اعراض را باید گفت که از حق چشم نپوشد. اگر امر او بر مردم مشتبه شد بر خود او نشود. مظهر امر چون او را می‌بیند که از خدا دل برکنده و به هوی روی آورده است، اشک بر گونه فرو می‌ریزد. از او می‌خواهد که فضل مولی را از یاد نبرد. او را شبان و روزان برای خدمت به امر محبوب تربیت فرمود. بر او است که توبه کند، از خدا بترسد، به یاد آرد که در حضور مطلع وحی به پا می‌ایستاد و آیاتی را که القا می‌شد می‌نگاشت. مبدا حمیت بر او چیره شود و از رجوع به حقیقت باز ایستد. قلم اعلی برای خدا به وی پند می‌گوید اگر اقبال کند، به سود او است و اگر روی برگرداند خدا از او و یاران او بی‌نیاز است. آنکه او را گمراه ساخت به تقدیر حیّ قدیر از میان برخاست. اینک بر او است که اقبال کند. از اعمال خود بیمناک شود تا فضل خدا شامل آید و گناه را بر وی ببخشاید. مبدا اهل بیان را از آنچه در بیان نازل شد از

مظهر امر خدا باز دارد. بیان جز برای ذکر او تدوین نگردید و اهل اخلاص از این کتاب بوی مهر جانان را به مشام جان می شنوند. مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ أَنْگَاهُ که همه ی جهانیان در خواب غفلت بودند به مکتب تجرید در آمد. در این مکتب معانی بود که بیان را به وی عرضه داشتند. آیات نازل در آن را فرو خواندند. او این هدیه را پذیرفت، به امر او شهادت داد و به امر خود آن را اجابت کرد. آنگاه که جمال قدم به این مکتب قدم نهاد و لوح امر را فرو خواند، اهل بیان در نهانگاه عدم خفته بودند. این مکتب پیش از آنکه آسمان و زمین به کلمه ی خدا پدید آید، آفریده شد. بر شما است که هر چه از بیان درنیابید از او بپرسید تا معنی آن باز گوید. زیرا که او در این مکتب بر این کتاب احاطه یافت.

کتاب او، سبیل او، امر او

به مدارسی که می روید، داخل نشد. مباحثی را که می خوانید، نیاموخت. علوم رسوم را فرا نگرفت. با این همه سخن این امی را به گوش جان بشنوید تا دریابید که چگونه روح کتب در قلم او دمیده شد و جهانیان را هوش از سر ببرد. کتاب او نسیم رحمت یزدان بود که چون وزیدن آغاز کرد، دریای حکمت و بیان را به موج آورد. این کتاب میزان هدایت است. حجتی است که هر برهانی در هر زمانی بدان اثبات می شود. دین خدا و امر خدا و ذکر خدا از این پیش و از این پس همین کتاب است. هر که خواهد اقبال کند، هر که خواهد خدا از او و از همه ی جهانیان بی نیاز است. به کلمه ای از نزد خود سراسر جهان را می گشاید. مبادا در امر او که ملاء اعلی در برابر آن سر فرود آورده است، توقف کنید. کس را نمی رسد که جز بدانچه در این ظهور ظاهر شد تمسک نماید. آنکه از این امر اعراض کند هیچ حقی را در عالم اثبات نمی تواند کرد. جمیع سبیل به سبیل واحد منتهی شد. این راه را در پیش باید گرفت و سپاس باید گفت. این نظم بدیع است، هر نظمی از آن به اضطراب آمد و هر تریبی با ظهور آن به دست اختلاف سپرده شد. امری نیست که ملعبه ی او هام خود سازید. میدان مکاشفه و انقطاع است. تنها دوستان دلاور خدا که به ترک عالم امکان توانا باشند در این میدان جولان می کنند. هر زبون بدلی را یارای آن نیست که بدین مقام راه جوید.

اهل اعراض

با ظهور این امر که موعود ادیان به جهان آمد و جنود عرفان بیاراست، جمیع قبایل رو به گریز نهادند، مردم اختلاف یافتند و تمسک به او هام جستند. نمی بایست به آنچه در کتاب نازل شده است از این کتاب ناطق ممنوع شوند. نمی بایست به ذکر ولایت و نبوت از خدا باز مانند. توجه خلق باید به حق باشد. بدانچه از قلم اعلی نازل شده است گوش فرا دارند. اگر بوی خدا به مشامشان رسید دست از اعراض بشویند و خود را از فضل حق محروم نسازند. عجب در این است که علما در حین نزول آیات در خلف حجبات ماندند.

چشم عنایت خدا بر اینان می گرید. کسی را که هر روز و هر شب می جستند نیافتند. تا از دیده ها پنهان بود به نام او افتخار می کردند، چون با حجت و برهان به جهان آمد از نفس او روی برتافتند. به اسما و اذکار از مالک آنها محجوب ماندند. علوم، اینان را از معلوم باز داشت. از آن پس که پرده ها دریده شد مردم را در پس پرده ی دیگر پنهان ساختند. از خدا بترسند و خود را در میان او و بندگانش حجاب نکنند. اگر اینان به مطلع امر ایمان می آوردند مردم از او اعراض نمی کردند و آنچه امروز می بینید بر او وارد نمی آمد. کسانی از علما کتاب به دست می گیرند و بدان بر خدا استناد می جویند، چنانکه هر ملتی چنین کرده و از کتاب خود در برابر خدا دلیل آورده است، باید بدانند که کتاب خدا است که میزان حق است و آن را به میزان قواعد علوم که در دست خلق است نمی توان سنجید. باید زنجیرهای او هام را بگسلند، چنانکه در اول امر سبب اعراض خلق شدند در این یوم علت اختلاف در اطراف نشوند. از اهواء خود دل برکنند. امری را که اصنام او هام از آن به اضطراب افتاد بپذیرند. اگر این افق اعلی را بینند مردم را به خود وامی گذارند و در مقام محمود به امر محبوب دل می سپارند. ولکن اگر به سوی خدا روی آورند و به امر او درآیند دیگر نباید در آن فساد افکنند و کتاب خدا را به اهواء خود قیاس کنند.

فضیلت علم

علمایی که چنین کنند، به امر بهاء مقبل شوند و در آن به طریق صلاح روند مقامی بزرگ دارند. امواج بحر اعظمند، انجم سماء فصلند، درفش پیروزی در میان زمین و آسمانند، مطلع بیان برای جهانیانند. تعلم علوم مجاز است به شرط آنکه به جدال در کلام منتهی نشود. هر پدری باید فرزندان خود را، خواه پسر خواه دختر، با تعلیم علوم تربیت کند. غفلت از این فریضه روا نیست. اگر پدری خود چنین نکند بیت عدل بلد

باید او را ملزم سازد یا خود متعهد تربیت اولاد او باشد. حکم محو کتب منسوخ شد و حرمت سؤال از مظهر امر از میان رفت به شرط آنکه سؤال از امری باشد که به کار آید، نیازی را از میان ببرد، شما را در راه خدا سود رساند. به تعلم السنه ی مختلفه مأذونید تا به تبلیغ امرالله و بسط ذکر او در بین ملل توانا شوید و لکن به هر حال بدانید که هر چه کتاب در جهان باشد شما را از آیات این کتاب بی نیاز نمی دارد.

کیفیت احکام

به ندای سدره ی ظهور گوش فرا دارید و آیات قلم اعلی را به گوش هوش بشنوید تا مرغ دل به سوی مطلع وحی پرواز کند و بوی معانی به مشام جان رسد. این قلم چون به حرکت درآید نسیم رحمت خدا را به ماسوی می رساند و چون ساکن شود کینونت اطمینان را در عالم امکان ظاهر می سازد. آنچه از این دریای بیکران تراوش کند احکامی است که مایه ی خوشی دل ها و روشنایی چشم ها است. حدودی است که سبب نظم عالم است. توان گفت که جمال قدم احکام و حدود نازل نفرمود بلکه ختم حقیق مختوم را بگشود. این احکام آب زندگی است، چراغ دانایی است. این حدود را مانند دیدگان خود گرامی دارید، به این احکام به روح و ریحان عمل کنید، اگر حلاوت بیان را دریابید هر چه دارید و می گذارید. این حلاوت جهان را فراگرفت تا آنجا که از سنگ ها جوی آب شیرین روان ساخت، روا نیست که شما غافل مانید. گنج پنهان خدا را با کلید عشق او بگشایید. از احکام محبوب بوی پیراهن او می وزد. آنکه این بوی خوش را به مشام جان دریابد تیر بلا بر دیده می نشاند تا آن احکام در بین انام اثبات شود. عمل به احکام محبوب را باید حبّ جمال او باعث آید. آنان که بیدارند مهر دلدار را به بهای جان خریدارند و به پای دل به کوی او می شتابند. اگر چنین نکنند در بستر غفلت آسوده اند، در خواب ضلالت غنوده اند، از کم خریدی در پی زیان خود می روند و سودی را که در سودای پیر دارند فرو می گذارند.

معنی آزادی

برخی از این مردم در پی آنند که یکسره آزاد بمانند. آزادی بدان سان که اینان می خواهند به فتنه می انجامد. آتش این فتنه چون در گیرد به آسانی فرو نمی نشیند. این گونه آزادی فراخور جانوران است. آدمی باید تابع سنن باشد، به قواعد تن در دهد تا از زیان خود و دیگران محفوظ ماند. این گونه آزادی انسان را از حدود وقار و ادب خارج می سازد و از مقامی که در خور او است فرو می اندازد. آزادی به معنی حقیقی خود در اطاعت امر است، آنکه مطیع آیات است در کمال آزادی است. آزادی سودمند در بندگی خداوند است. حکمی که ما را بدان مأمور می سازد برای تربیت ما است، به قصد این است که مقام انسان فراتر رود. این حکم را با همه ی شدت آن باید اجرا کرد، رأفت نباید مانع عدالت شود. شکسته را باید بست و بسته را باید شکست. بندی که به امر خدا بر گردن ما نهند به سود ما است ورنه او خود مستغنی از ما سویی است. ما را از آنچه مایه ی زیان تن باشد و از آنچه خرد را تباه سازد بر حذر داشت.

تمسک و استقامت و انقطاع

دریافت آدمی در زندگی این جهان نارسا است. تنها پس از مرگ می توان بدانچه خدا از برای انسان خواسته است راه یافت و علو این مقام را بازشناخت. اگر آدمی را در این جهان به این راز آشنا سازند جان بسپارد. پس بر او است که به امر خدا تمسک جوید و روی از حکم او که عین منفعت است برنتابد. مبادا چون سر از خواب بردارد و به خود باز آید حسرت خورد و ندامت برد. عمل را دام آرزو نکند. اصول نفس را به جای اصول امر نگیرد و از این راه در بند ظنون و اوهم نیفتد. به هوای خود حدود خدا را دیگرگون نسازد. حدود نفس و هوای را بشکند و آنچه را که از قلم اعلی بدان مأمور است حفظ کند. سبحات جلال از خدای متعال باز نشاند. پرده ها را به آتش مهر او بسوزاند و به قوتی از هم بدرد که صوت خرق آنها در آسمان طنین اندازد و مسامع اهل ملکوت را بنوازد.

مبادا در امر اختلاف کنید. مانند کوه استوار باشید. مثل شریان در جسد امکان نباض شوید تا آنجا که جهان را با هر استخوان پوسیده ای که در آن است بجنابانید.

در همه ی احوال به خدمت قائم باشید. به قدرتی قیام کنید که شبهات کفار شما را از معرفت ظهور باز ندارد. پیمان مشکند. باز پس نروید. به شوون دنیا از امر خدا باز نمانید. جهان گذران شما را نفریبد. بدانچه از مال دنیا در نزد شما است دل خوش ندارید. عزت و شوکت و ثروت یک سره به باد فنا خواهد رفت.

به بندگی خدا رو آورید و به این حبل متین چنگ زنید تا مقامتان به ظهور آید و نامتان ثبوت پذیرد. خوشا به روزگاری که به یاد خدا گذرد و نیکو است اوقاتی که در عبادت او به سر آید.

تلاوت آیات

در هر بامداد و شامگاه آیات بخوانید. کسی که چنین نکند پیمان خدا را فرو گذاشته و دل از وی برداشته است. آیه ای از آیات او تلاوت کنید از آن بهتر که کتب اولین و آخرین بخوانید. آن که مجذوب عشق خدا است آیات را چنان می خواند که دل های پاک از لحن تلاوت او به عالم معنی درآید، عالمی که به عبارت و اشارت درنگند و آنچه در آسمان و زمین است با آن برابری نکند. نه تنها خود باید در تلاوت آیات مداومت نمایند بلکه فرزندان را نیز چنان به بار آورند که آیات را با روح و ریحان و به احسن الحان تلاوت کنند. اما در همه ی احوال باید هوشیار بود و به خود زنهار گفت که قصد نمایش در دل نباشد. از ترتیل آیات خدا بوی تزییر و ریا به مشام اهل صفا در نیاید. در نزد مردم ادای دعا در نیاورند، در کوچه و بازار لب به اوراد و اذکار نجیبانند. در مقاماتی که به قصد دعا بنا شده و به ذکر خدا اختصاص یافته است تلاوت آیات کنند، این مقامات مشارق اذکار است. بلاد را آباد باید ساخت، در آنها بیوتی به نام مشارق اذکار برافراخت و در این بیوت به یاد خدا پرداخت. خوشا کسانی که سپیده دم به مشارق اذکار روی آرند و در غرقه های آنها تلاوت آیات و آثار کنند و با سکون و سکوت و تذکر و استغفار گوش به آیات و اذکار فرا دارند. کثرت قرائت موجب ملال می شود، صفای ضمیر را بر هم می زند، روح و ریحان را مختل می سازد. بسیار خواندن فضیلت نیست، نباید بدان مغرور شد. اگر يك آیه را با روح و ریحان تلاوت کنند بهتر از آن است که چندین کتاب را به سر رسانند، طبعشان ملال پذیرد و روحشان بار کسالت گیرد. روح باید از تلاوت آیات به پرواز آید و آهنگ جهان برین کند، نه اینکه چندان بار گران بر دوش جان نهند که سبکبالی از آن بازستانند.

ترك اعتزال و افتقار

اراده ی او بر این است که کار را بر مردم آسان گیرد. از مردم نیز می خواهد که به نام خدا و بی آنکه خواست او باشد خود را به عذاب نیندازد. به عنوان عبادت به ریاضت تن در ندهد، مانند برخی از هندوان در کوه و جنگل و دشت و دمن عزلت جویند و به انواع مشقت دل خوش نکنند. این جمله در نزد او مردود است و به رضای او مقرون و در حضور او مقبول نیست. از گوشه ی اعتزال به در آیند و به کار و کوشش اشتغال یابند.

کار واجب است و اشتغال به کار حکم عبادت دارد. کسانی که از کار عاجز باشند بر وکلای مردم است که آنان را با استمداد از اغنیا اعاشه کنند. باقی همه باید به اکتساب و اقتراف پردازند. کسی را نمی رسد که وقت خود را به بطالت گذرانند. بر هیچکس روا نیست که بنشینند و بخواهد. آنان که چنین کنند بیش از هر کسی مبعوض خدا می شوند. گدایی نباید کرد و بر کسی که چنین کند بخشش روا نیست. گردآلود فقر شدن مباحثات ندارد. خدا ما را توانا و دارا و بی نیاز می خواهد. دوست دارد که دوستان او بر کرسی زر بنشینند و در غایت راحت و رفاهیت باشند. غبار نکبت و مذلت از چهره بشویند و چون بهشتیان در نهایت جلا و صفا در جهان به جلوه درآیند.

نظافت و لطافت

مظهر طراوت و لطافت و نظافت باشند. خود را پاک و زیبا و خوشبو سازند. مأمورند که غبار از جامه دور کنند، شوخ از تن بازگیرند، خود را با آب پاک بشویند. با جامه ی ناپاک دست به دعا برندارند. در آبی که تن را از هر سوی فرا گیرد یا از فراز سر بر تن فرو ریزد درآیند. آبی را که به کار رفته و آرایش گرفته است بار دیگر به کار نبرند. در خزینه های گرمابه ها که آب آنها بوی ناخوش یافته است فرو نروند. ناخن پبیرایند، دست را بر سفره به غذا نیالایند. تا آنجا لطیف باشند که کسی به کراهت در آنان نظر نکند و آثار اوساخ از تن و جامه شان پدید نیاید. مگر عذری در میان باشد که در این حین حرجی بر کس نیست. این همه تأکید در طهارت نباید موجب شود که پای بند خرافات شویم، اشیا را بالذات به طاهر و نجس تقسیم کنیم، این تقسیم را به اشخاص تعمیم دهیم و اقوامی از نوع بشر را ناپاک بینگاریم و خود را از آنان برکنار داریم. عنصر آدمی پاک است، هیچ ملتی را به نجاست منسوب نباید داشت. در نخستین روز رضوان حکم نجاست از میان برخاست. از آن پس همه ی اقوام عالم از اهل طهارت به شمار آمدند. چنین شد تا با آنان الفت گیرید و از

این طریق توفیق تبلیغ به دست آورید. با پیروان همه ی ادیان مصاحبت باید کرد. این معاشرت با روح و ریحان باشد تا راحه ی محبت و رحمت به مشام مردم رساند.

منع تفاخر و تذلل

میادای حمیت جاهلیه دست دهد و شما را از دیدار یکدیگر باز دارد. نکند که تعصب و تفاخر روی آورد و مانع ارتباط و ائتلاف باشد. همه از او آغاز شده اند و سرانجام بدان سوی باز می گردند، همه را با خود یکسان دانید. حق ندارید کسانی از نوع خود را به بردگی و کنیزی بگیرید یا همچون مناعی بخرید و بفروشید. حق ندارید بر دیگران اعتراض کنید، حق ندارید بر یکدیگر افتخار نمایید. کسانی از شما باد غرور در سر دارند و از باده ی تکبر سرشارند، تا آنجا که اگر به ظاهر تواضع کنند در واقع قصد تکبر دارند، در ذیل مجلس حقیروار می نشینند تا دیگران با قبول منت بر سریر عزتشان بنشانند. کسان دیگر خود را اهل باطن می شمارند و از عمل به ظواهر احکام بی نیاز می پندارند. اینان همگی در دام غفلت و بند ضلالت گرفتارند. تن به ذلت ندهید، سر به حقارت فرو میفکنید، بر دست کسی بوسه نزنید. کسانی از شما با صعود بر منابر خود را برنکشند. کسانی از شما اعتراف دیگران را به گناهان خود نشنوند و آنان را در برابر خود خوار و زار نسازند. استغفار از معاصی در نزد افراد انسان که خود جملگی اهل عصیانند روا نیست. استغفار در خلوت باید کرد، تنها رو به سوی خدا آورد، از سوز دل به راز و نیاز پرداخت، زبان به مناجات گشود، از سر خلوص و صفا دست به دعا برداشت و از صمیم دل توبه و انابه کرد.

یفعل ما یشاء

او است که هر که را بخواهد می آموزد. از هر گناهی که روا بدانند می گذرد و از آنچه می کند و می خواهد مسؤول نیست. تحقق هر امری به امر او است، این امر را اطاعت باید کرد اگرچه با این اطاعت سموات ادیان انقطاع یابد. اگر آنچه را که از آغاز حرام بوده است حلال کند و یا آنچه را که پیوسته حلال بوده است حرام سازد، کس را نمی رسد که از اعتراض دم زند یا در قبول توقف کند. یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است. این کلمه را به گوش جان باید شنید و بر لوح دل باید نوشت. این کلمه طراز عقاید اهل بهاء است. به این کلمه تمسک کنید تا اشارات اهل اعراض مایه ی لغزش نشود، به این کلمه تمسک کنید تا اریاح شبهات دل ها را نلرزاند. به این کلمه تمسک کنید تا از شک و حیرت نجات یابید. هر چه خواهد به هر که خواهد می دهد و هر چه خواهد از هر که خواهد می گیرد. روح اعمال رضای خدا است و شرط نجات فضل او است. بسا پارسیان که اعراض کردند و بسا گمراهان که روی آوردند. بسا عاقلان که به دوزخ پیوستند و بسا غافلان که بر سریر قبول نشستند. کریم ائیم را به یاد آورید. به سوی خود فرا خواندیم روی از ما برتافت، تابع هوی بود، استکبار کرد تا به نار عذاب سپرده شد. محمد حسن اعلم علمای زمان بود. شبان و روزان قلم می زد. در ذکر احکام خدا کتاب ها می نوشت. در حین ظهور حرفی از آن همه وی را سود نبخشید. او و امثال او روی برتافتند و کسی که به سوی خدا شتافت گندم پاک کن بود. خدا یفعل ما یشاء است. این صفت مانند سایر صفات در مظهر امر او ظاهر است. مظهر امر او هر چه خواهد می کند و هر چه کند همان نیکو است، همان زیبا است، همان درست است. گناه را به وی راهی نیست. عصمت کبری دارد و تنها او است که چنین است. معصوم به عصمت ذاتی جز او نیست، در این عصمت دیگران را شریک او مسازید.

بعد از صعود مظهر امر

بسا ممکن است که کسانی به ادعای مظهریت برخیزند، آوازه در اندازند و هیاهو به پا کنند. بدانید که دروغ می گویند و افترا بر خدا می بندند. زیرا ظهورات منتهی شد و پیش از هزار سال هرگونه ادعایی باطل است. میادای این آیه را تأویل کنید، از ظواهر الفاظ خارج شوید و نتایجی بر خلاف مقصود بگیرید. تأویل آیات ممنوع است. سخنان خدا را در این ظهور ابهی از ظواهر معانی آنها نباید خارج ساخت، این امر به منزله ی تغییر آیات و تحریف کلمات است. هر که چنین کند و جز بدانچه در کتاب خدا نازل شده اشت سخنی گوید و آن را به خدا بازگرداند از من نیست. اگر معانی آیات را در نیافتید به مظهر امر رجوع کنید و از آن پس که کبوتر روح قدسی از شجره ی ظهور به پرواز آمد و آهنگ جهان راز کرد، به فرع منشعب از آن اصل قویم روی آورید و آنچه از کتاب خدا بر شما مجهول باشد از او بپرسید و بپذیرید. خدا او را اراده کرد، شما بدو توجه کنید.

وضع احکام غیر منصوص به بیت العدل راجع. بیت العدل باید در همه ی بلاد دایر شود. نفوسی به عدد بهاء در هر بلدی گرد آیند. محضر آنان چنان است که گویی محضر خدا است. این وکلای خلق و امنای حق در مصالح عباد گفتگو کنند. مشاورانشان لوجه الله باشد. به عدل خالص عمل کنند. شبان مهربان باشند. مردم را از گرگانی که در جامه ی آدمی ظاهرند محفوظ دارند. اختلاف آرای خود را با توجه به مظهر امر و رجوع به آثار او مرتفع سازند. مرجع حقوق و خیرات و اوقاف مظهر امر است، پس از او اغصان منشعب از اصل قویم است، از آن پس بیت العدل است. از غیاب مظهر امر مضطرب نشوید. ظهور او را حکمتی است و غیاب او را حکمتی دیگر است. پس از وی شرط وفا به جای آرید و به نصرت امر او قیام کنید. چون قصد ملاء اعلی کند و به جان پنهان شتابد از افق ابهی ناظر است و کسانی را که به نصرت او برخیزند به جنود ملاء اعلی یآوری می کند. ایشان انجم عنایت و مصاییح هدایتند. شما نیز به چنین کسانی یاری رسانید. برگزیدگان خدا را که به ذکر او قیام می کنند یار و یاور باشید. نصرت خدا به اعمال حسنه و حکمت و بیان است، نیکو است حال جهانداری که به نصرت امر من برخیزد، او را باید به مال و جان نصرت کرد تا جهان را به کلید نام من بگشاید.

کشورها و کشورداران

جهان داران بدانند که دارای جهان آمد، روزی رسید که کلیم به فوز لقا فائز شد، طور در حول مطلع ظهور به طواف برخاست، مسیح فرزندان فریب خورده ی آدم را به سوی او فراخواند، کوه خدا از شوق لقا به جنبش آمد، صهیون صیحه زد، به وعده وفا شد. جهان داران بدانند که ناموس اکبر و منظر انور نزول یافت. امر پنهان از نزد مالک قدر پدید آمد، ساعت فرارسید، ماه از هم بشکافت. بدانچه گرد آورده اند تا نصیب دیگران شود دل خوش نکنند. دل را از آرایش دنیا فروشویند و به سوی خدا روی آورند. مبدا غرور باعث آید که از مظهر ظهور بازمانند و حب دنیا موجب شود که روی از سوی خدا برگردانند. ما از جهان داران چیزی نمی خواهیم، بدانان پند می گوئیم و رفتاری را که می کنند با شکیبایی و بردباری می پذیریم، خدا اینان را مظاهر قدرت خود ساخته است، ما را قصد تصرف در ممالک اینان نیست زیرا که آنچه از آن ما است کشور دل ها است. کسی را از اهل بهاء نمی رسد که بر ملوک اعتراض کند، ممالک را به ملوک واگذارید و به اقالیم قلوب روی آرید.

چند پند

از جدال و نزاع بپرهیزید. از هرچه دل ها را محزون سازد دور باشید. در برابر درشتی نرمی نشان دهید. بدکاران را به خود واگذارید و به خدا توکل کنید. محبت و الفت را از یاد میرید. در هر ماه یکبار خوان ضافت بگسترانید اگرچه به جامی آب باشد. در ایام قبل از شهر صیام انفاق و اطعام کنید. دعوت به ضیافت را با نشاط و انبساط بپذیرید. به شادی اسم اعظم شاد باشید. آهنگ خوش، آواز دلکش را بشنوید. ترم و تغنی را که معراج ارواح است با هوی و هوس میامیزید و خود را در این احوال از وقار و ادب دور مسازید. از نفس آماره به بغي و فحشاء بپرهیزید و به صلاح و سلام و تقوی روی آورید. منهیات را عامل نشوید و در بیداری شهوت خود را به حیرت میندازید. آنچه را که به خود روا نمی دارید به دیگران نپسندید. سر را به تاج امانت و وفا، دل را به جامه ی تقوی، زبان را به صدق خالص و هیکل را به طراز ادب بیارائید. در جیع امور به عدل و انصاف ناظر باشید. آنان که فساد بعد از اصلاح می کنند از ما نیستند. از حدوث فساد و عناد مانع شوید. شوون نفس و هوی شما را از یکدیگر جدا نکند، مانند انگشتان در دست و ارکان برای بدن باشید.

علامت بلوغ عالم

مجالس بلاد بکوشند تا زبانی و خطی برگزینند. همه ی مردم در سراسر جهان بدان سخن بگویند و بنویسند. این امر سبب اتحاد و اتفاق بنی آدم و از علامات بلوغ عالم است.

منبع: دکتر علی مراد داوودی، جلد سوم صفحه 49، تهیه و تنظیم وحید رافتی